

نظریه‌ی تاریخ مارکس

جرالد آلن کوهن

محمود راسخ افشار



نشر اختران

فهرست مطالب

۵	فصل اول: تصورات هگل و مارکس از تاریخ
۴۲	فصل دوم: ترکیب نیروهای مولد
۴۲	۱. ساختار اقتصادی و نیروهای مولد
۵۵	۲. چند نکته درباره‌ی اصطلاح‌ها
۶۰	۳. نیروی کار
۶۶	۴. علم
۷۰	۵. نامزدهای بیشتر برای کاتالوگ
۸۱	۶. تکامل نیروهای مولد
۹۱	فصل سوم: ساختار اقتصادی
۹۱	۱. حقوق مالکیت بر وسایل تولید
۹۵	۲. موقعیت‌های ممکن و ناممکن مالکیت تولیدکننده
۹۹	۳. زیردست بودن
۱۰۲	۴. تعریف دیگری از پرولتاریا
۱۰۵	۵. تعریف ساختاری طبقه
۱۱۱	۶. تک‌گانگی صورت‌های اجتماعی
۱۱۳	۷. شیوه‌های تولید
۱۲۲	۸. انواع دگرگونی اقتصادی
۱۲۶	فصل چهارم: خصوصیات مادی و اجتماعی جامعه
۱۲۶	۱. طرح تفاوت‌ها
۱۴۰	۲. ماده و صورت در فرایند کار
۱۴۶	۳. ارزش مصرف و اقتصاد سیاسی
۱۴۹	۴. ارزش انقلابی تمایز گذاشتن
۱۵۴	۵. علیه گفته‌ی مارکس درباره‌ی میل
۱۵۷	۶. مناسبات کاری

۱۶۲	فصل پنجم: فیتیشسم (بُت‌وارگی).....
۱۶۲	۱. فیتیشسم در مذهب و اقتصاد.....
۱۶۳	۲. چه چیزی در فیتیش درست و چه چیزی نادرست است.....
۱۶۸	۳. تشخیص فیتیش کالایی.....
۱۷۲	۴. تشخیص فیتیش سرمایه‌ای.....
۱۷۵	۵. فیتیشسم کالایی و پول.....
۱۷۷	۶. فیتیشسم کالایی، مذهب و سیاست.....
۱۸۲	۷. کمونیسسم، رهایی‌بخش محتوا.....
۱۸۹	فصل ششم: تقدم نیروهای مولد.....
۱۸۹	۱. در آمد.....
۱۹۱	۲. ادعاهای مارکس درباره‌ی تقدم نیروها: «پیشگفتار».....
۲۰۱	۳. توضیحات مارکس درباره‌ی تقدم: سواي «پیشگفتار».....
۲۱۱	۴. درباره‌ی قضیه‌ی تقدم.....
۲۲۵	۵. سرشت تقدم نیروهای مولد.....
۲۳۲	۶. نیروهای مولد، مناسبات مادی، مناسبات اجتماعی.....
۲۳۷	۷. «تمامی شیوه‌های تولید پیشین به‌طور بنیادینی نگاه‌دارنده بودند».....
۲۳۷	نگاه‌دارنده بودند.....
۲۴۰	۸. ضمیمه.....
۲۴۵	فصل هفتم: نیروهای مولد و سرمایه‌داری.....
۲۴۶	۱. ظهور سرمایه‌داری.....
۲۵۱	۲. ساختار اقتصاد سرمایه‌داری و شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری.....
۲۶۹	۳. سرمایه‌داری و تکامل نیروهای مولد.....
۲۷۵	۴. چهار دوران.....
۲۸۰	۵. رسالت سرمایه‌داری و فرجام آن.....
۲۸۴	۶. پیش فرض‌های سوسیالیسم.....
۲۸۸	۷. چرا طبقات ضروری هستند؟.....
۳۰۱	فصل هشتم: زیربنا و روبنا، قدرت‌ها و حقوق‌ها.....
۳۰۱	۱. تعیین ماهیتِ روبنا.....
۳۰۳	۲. مسئله‌ی قانونیت.....
۳۱۴	۳. مناسبات تولیدی، توضیح دهنده‌ی مناسبات مالکیت و حقوق.....

۳۲۲	۴. زیربنا به روبنا نیاز دارد
۳۲۷	۵. آیا ساختار اقتصادی به طور مستقل قابل مشاهده است؟
۳۲۹	۶. باز هم درباره‌ی حق‌ها و قدرت‌ها.
۳۳۵	۷. حق‌ها و قدرت‌های پرولتاریا
۳۴۲	۸. ضمیمه‌ها
۳۴۷	فصل نهم: توضیحات فونکسیون: به طور کلی
۳۴۷	۱. مقدمه
۳۵۰	۲. توضیح
۳۵۳	۳. عبارات فونکسیون و توضیح‌های فونکسیون
۳۶۱	۴. ساختار توضیح فونکسیون
۳۷۰	۵. تصدیق
۳۷۱	۶. آیا توضیح فونکسیون‌ای وجود دارد که درست است؟
۳۸۰	۷. توضیح تالی و الگوی برهان قیاسی قانون‌شناسانه
۳۸۹	فصل دهم: توضیح فونکسیون: در مارکسیسم
۳۸۹	۱. مقدمه
۳۹۲	۲. انتقادهای مفهومی از توضیح فونکسیون
۳۹۷	۳. فونکسیونالیسم، توضیح فونکسیون و مارکسیسم
۳۹۹	۴. توضیح‌های تکمیلی
۴۰۵	۵. توضیح‌های مارکسی
۴۱۵	فصل یازدهم: ارزش مصرف، ارزش مبادله و سرمایه‌داری معاصر
۴۱۵	۱. مقدمه
۴۱۷	۲. ارزش مبادله ارزش مصرف را تحت سلطه درمی‌آورد
۴۲۲	۳. تضادی ویژه‌ی سرمایه‌داری پیش رفته
۴۳۰	۴. میشان و گالبریث
۴۳۳	۵. بازنگری استدلال
۴۳۹	۶. آیا سرمایه‌داری برای آن تضاد ویژه شرطی ضروری است
۴۴۳	۷. یک اعتراض
۴۴۹	۸. یک سوگرایی سرمایه‌داری و ماکس وبر
۴۵۰	۹. اشاراتی جنبی

۴۵۷ پیوست یکم: کارل مارکس و زوال علوم اجتماعی
۴۸۷ پیوست دوم: برخی تعریف‌ها
۴۸۷ ارزش مصرف
۴۸۹ کالا
۴۹۰ ارزش مبادله
۴۹۲ پول
۴۹۶ سرمایه
۵۰۱ منابع
۵۰۹ نمایه

فصل اول

تصورات هگل و مارکس از تاریخ

به گفته‌ی لینین، سه «منبع و سه جزء» ماتریالیسم تاریخی عبارت است از فلسفه‌ی آلمانی، علم اقتصاد انگلیسی و سوسیالیسم فرانسوی.^۱ این فصل به منبع نخست می‌پردازد. ابتدا درک هگل را از تاریخ، چون زندگی روح جهانی، خواهیم آورد. سپس نشان خواهیم داد که چگونه مارکس قالب آن درک را حفظ کرد و محتوای آن را دگرگون ساخت. پس از به دست آوردن تصویری دگرگون شده از تاریخ، مارکس از آن یک نظریه‌ی تاریخ ساخت که در فصل‌های بعدی شرح داده خواهد شد.

روح جهانی یک شخص (a person) است. ولی انسان نیست. اما از آنجا که انسان‌ها از آن گونه اشخاصی هستند که بیش از هر گونه‌ی دیگری در دسترس ما قرار دارند، سودمند خواهد بود که با توصیف یکی از آنها شروع کنیم.

آنچه می‌آید تصویر انسانی معمولی، انسانی نمونه، و شاید حتا انسانی ممکن، نیست. در این تصویر برخی از جنبه‌های مهم که همه‌ی انسان‌ها را با جهان پیوند می‌دهد، یافت می‌شود؛ به صورتی مبالغه‌آمیز. کارکرد این تصویر نمایاندن است. صحنه‌ای که به مجسم کردن منظره‌ی گسترده‌ی تاریخ یاری می‌رساند.

پس، اکنون کسی را می‌بینیم که در جهان درگشت و گذار است. هنگامی که عمل می‌کند، مشاهده می‌کند و رنج می‌کشد، جهان خود را به او آشکار

می‌سازد و او خود را به جهان. نیازهایش را بر جهان تحمیل و اهدافش را از طریق آن دنبال می‌کند. طبیعت برایش سرشتی روحانی دارد و طبیعت به روحش سرشتی طبیعی می‌بخشد. کشف می‌کند که سنگ و گُل و آب چه هستند و چگونه به ستاره‌ها و دره‌ها بنگرد. یاد می‌گیرد چگونه ترکیب طبیعت را تغییر دهد و عناصر آن را با هم ترکیب و از یک‌دیگر جدا سازد. می‌آموزد چگونه بماند، چگونه زندگی کند، چگونه با دیگران زندگی کند و چگونه هلاک کند. سُکوه، فریبندگی، کاستی‌ها و خطرات جهان را درمی‌یابد. در کار جهان دخالت می‌کند تا بقا، قدرت و لذت خودش را تضمین کند.

اما او، همچنین، گوهر گونه‌ای از نوع دیگر را حس می‌کند. او با خودش در ارتباط و گفتگوست. میان برخوردش با جهانی که بیرون از او و در برابرش قرار دارد، و جهانی که او خود بخشی از آن است، تفاوت وجود دارد. در جهان نخست، او از آنچه بررسی می‌کند مجزاست. در جهان دوم چنین نیست. او خود بخشی از موضوع مورد مطالعه‌اش را تشکیل می‌دهد. می‌تواند جهان پیرامونی‌اش را شناسایی کند، بی‌آنکه تغییری در آن به وجود آورد. ولی خودکاویش همواره با دگرگونی همراه است. این خودکاویش، او را آنچه پیش از آن بود باقی نمی‌گذارد. به او شخصیتی تازه می‌بخشد، شخصیتی خودآگاه‌تر. و هر بار که او به طبیعت خود دست می‌یابد، باید آن را از نو واری کند: نفوذ در طبیعت پیشین، طبیعتی نو در او پدید می‌آورد. جریان خودآگاهی‌اش کوششی است بی‌پایان. مانند دونده‌ای که هر بار به خط پایانی مسابقه نزدیک می‌شود، خط پایانی را قدری دورتر برند. این آگاهی تنها از این راه به دست می‌آید که پیوسته فراگرفته می‌شود و تنها از این راه فراگرفته می‌شود که پیوسته تکامل می‌یابد.^۱

به سبب پندارهایی که در عمل نگرستن وارد می‌شود، آنچه آدمی

۱. این عبارت از کیرکگارد (Kierkegaard) گرفته شده که البته مشغول بحث درباره‌ی خودآگاهی نبود. نگاه کنید به *Edifying Discourses*، ص ۱۰.

درباره‌ی خود می‌داند، بی‌اثر نیست از آنچه درباره‌ی خود می‌انگارد. اگر خود را فردی بینگارد با اعتماد به نفس، تا حد زیادی آن‌گونه خواهد بود. اگر خود را خوار شمارد، از او خواری می‌تراود. اگر خود را آدمی نحیف بینگارد، بدبختی کوچکی تکانش می‌دهد. او خود را تحت تأثیر تصویری می‌سازد که از خود دارد و بدینسان آنچه در واقع هست، به کمک آنچه او گمان دارد هست، به وجود می‌آید.

شناخت از خود، هم پاداش دارد هم کیفر؛ هم در فرایندش و هم در فراورده‌اش. زیرا در جریان دگر شدن خویش، رفتار و عادات پیشین که به آدمی آرامش می‌بخشید و بخش بزرگی از زندگی‌اش را می‌ساخت، با درد و رنج از هستی ساقط می‌شود و نتیجه‌اش شخصیتی است بی‌دفاع. بازسازی رُخ می‌دهد و بازسازی به معنای درهم ریختن اجزا است. هر ساختار تا حدی تازه‌ای باید در طول زمان و به نوبت کنار گذاشته شود. پرورش خویشتن تنها بدیلِ پس‌رفتن است. سکون امری است ناممکن.

عبارت «کار منفی»^۲ هگل تعبیری است درست از عمل خودیافتن و دگرگشتن. کار است، چون مشکل است؛ منفی است، چون مخرب است. و الگوی انسانی است که با درد و رنج، و منزل به منزل به سوی خودشناسی در حرکت است. این امر به ما کمک می‌کند تا حرکت بزرگ‌تر تاریخ را به آن‌گونه بفهمیم که هگل درک می‌کند.

سرگذشت آدمی رشته‌ای است به هم پیوسته از همان اصولی که در توصیف شخص ویژه‌ی یادشده در بالا به دست آوردیم. تاریخ جنگی نیست از کارهای بزرگ و فاجعه‌های بزرگ. تاریخ رشد تدریجی و گاه ناگهانی خودآگاهی روح جهانی است. اصطلاحی که کوشش در توضیح روش کاربرد آن را در فلسفه‌ی تاریخ هگل، باید اکنون مد نظر قرار دهیم. در اینجا استنتاجی صرفاً فلسفی از مفهوم روح جهانی مطرح نخواهد

1. the labour of negative

۲ پیشگفتار پدیده‌شناسی *Phenomenology*، ص ۳۹۰.